دایره

به یاد آهنگ‌های قدیمی

■ هوشنگ ظریف ■

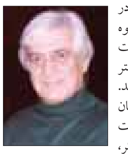

کار با یک ارکستر بزرگ ابهت خاصی دارد و شجریان هم اگر در کنسرت اخیر با ارکستر بزرگ روی صحنه می‌آمد، کارش جلوه دیگری داشت. با اینکه دوستان عزیز ما در این کنسرت خیلی زحمت کشیدند، ولی تمایل دارم به مواردی اشاره کنم. من عقیده دارم بهتر بود در این کنسرت از آهنگ‌های قدیمی استفاده بیشتری می‌شد. همان‌طوری که شاهد بودیم، افراد مختلفی از نقاط مختلف کشورمان برای شرکت در این کنسرت به تهران آمده بودند و در انتهای کنسرت یکصدا اجرای آهنگ «مرغ سحر» را تقاضا می‌کردند. نکته دیگر، ازدحام بالا و جمعیت زیادی بود که برای شرکت در کنسرت به تالار وزارت کشور آمده بودند. این ازدحام همیشه مشکلات زیادی برای مردم ایجاد می‌کند. اگر می‌شد فضای بازتری به این کنسرت اختصاص داد، مردم راحت‌تر برنامه را دنبال می‌کردند. راجع به نحوه اجرای برنامه هم باید بگویم که زحمت زیادی در این زمینه کشیده شده بود، فقط کاش از اعضای قدیمی هم استفاده می‌شد؛ هرچند نوازندگان فعلی گروه شجریان نوازندگان خوبی هستند. از سعید فرجپوری گرفته که به خوبی کمانچه می‌نوازد تا مجید درخشانی که تسلط کافی در نوازندگی تار دارد یا آقای فیروزی که عودنواز خوبی است. البته من تا به حال ندیده بودم در گروه آقای شجریان از دف استفاده شود! به هر حال این کنسرت جذابیتی برای خود داشت و مردم در این برنامه‌ها توجهی به این جزییات ندارند و فقط به دنبال آن هستند تا از نزدیک صدای گرم استاد عزیز را بشنوند، ولی اگر برنامه‌ریزی طوری صورت بگیرد که گروه بزرگ‌تری در همین قالب گروه سنتی به اجرا بپردازد، جذابیت اجرا بیشتر می‌شود. در همین کنسرت می‌شد از نی استفاده کرد یا دو کمانچه دیگر و یک بم تار و یک عود دیگر اضافه کرد. نمی‌دانم دلیل عدم استفاده بیشتر از این سازها چیست شاید دلیل آن دشواری جمع کردن افراد باشد.

نکته دیگری که این روزها زیاد مطرح می‌شود؛ دورهم جمع شدن دوباره اساتید قدیمی موسیقی است. حقیقت این است که جمع شدن این افراد کار شاقی نیست و اگر قبول داشته باشند که یک نفر سرپرستی گروه را برعهده بگیرد، کار به راحتی پیش می‌رود. مشکل جمع کردن این افراد است، وگرنه اگر این اتفاق بیفتد، شاهد بازدهی خوبی خواهیم بود. شنیدم آقای مشکاتیان در شب اول کنسرت آقای شجریان حضور داشته‌اند و بعد از سال‌ها دوری، با ایشان روبوسی هم کرده‌اند. اینگونه دیدارها ممکن است باعث شود ما یک بار دیگر مشکاتیان را در کنار شجریان ببینیم.

شجریان، حافظ‌خوان است

■ ضیا موحد ■

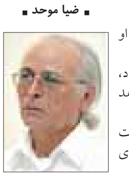

به اعتقاد من محمدرضا شجریان در هنر خود استاد است. او موسیقی ایرانی را خوب می‌شناسد.

در سال هایی که شجریان در ایران کنسرت برپا می‌کرد، من در خارج از کشور بودم و نمی‌توانستم از نزدیک شاهد اجراهای او باشم.

احتمال می‌دهم آن اجراها از اجرای اخیر او در تالار بزرگ وزارت کشور متنوع‌تر بوده باشند، چرا که پرویز مشکاتیان استاد کارهای ضربی هم در کنار استاد شجریان بوده است.

با این حال شجریان از چنان مهارتی برخوردار است که همه کمبودها را جبران می‌کند و از خود مایه می‌گذارد. من در اینجا می‌خواهم اشاره‌ای به نحوه استفاده از اشعار فارسی در کنسرت‌های شجریان بکنم.

شاید گفته شود که شجریان توجه خاصی به اشعار سعدی دارد (آنچنان که نام این کنسرت را «با استاد سخن سعدی» گذاشته بود) ولی من معتقدم همیشه این فرض صحت ندارد و هیچ کس به اندازه شجریان اشعار حافظ را نخوانده است.

ممکن است توجه او به اشعار حافظ به علت تاثیرپذیری‌اش از هوشنگ ابتهاج بوده باشد. به هر حال کنسرت خوبی بود و ما شاهد درخشش شجریان در این برنامه بودیم.

کنسرت، کنسرت خلوتی بود

■ عبدالحسین مختاباد ■

اخیرا شاهد برنامه خوب محمدرضا شجریان و گروهش در تالار بزرگ وزارت کشور بودیم. ویژگی آوازی شجریان استفاده از اشعار ریتمیک است که با توجه به وزن سنتی ردیف که قبلا از او شنیده بودم، تازگی داشت، اما فکر می‌کنم مشکل اصلی این کنسرت آن بود که می‌توانست با ارکستر بزرگ‌تری اجرا و در آن از سازهای متنوع ایرانی نظیر نی و سنتور استفاده شود. نکته دیگر، آثاری است که شجریان آنها را در قالب تصنیف ساخته. در این بخش هم می‌شد آثار بهتری اجرا کرد یا تنظیم‌های بهتری ارائه داد، چون یک بخش کنسرت این است که مخاطب لذت ببرد. خوب بود اگر شجریان آثار آهنگسازان دیگر را هم می‌آورد؛ خصوصا از این لحاظ که در این کنسرت شاهد بودیم تصنیف‌ها همگی متعلق به خود وی یا اعضای گروهش هستند. نکته دیگری که در مورد جواب آواز به ذهنم می‌رسد، این است که آواز ایشان می‌توانست فضای زیباتر و دوست‌داشتنی‌تری را به وجود آورد.

در مورد حضور مجید درخشانی و فرجپوری هم باید بگویم اینها آهنگسازان خوبی هستند، ولی انتظار می‌رفت ساخته‌های دیگر آهنگسازان هم مورد استفاده قرار می‌گرفت، باز هم تاکید می‌کنم، نوازندگان جوان و شایسته‌ای در کشورمان هستند که می‌توانند ارکستر خوبی را تشکیل دهند، در حالی که این کنسرت، کنسرت خلوتی بود آن هم به جهت عدم وجود نوازندگان جوان. مصاحبه‌ای هم که با آقای درخشان انجام شده بود، به خوبی این نکته را گوشزد می‌کرد.

در هر حال اجرا اجرای خوبی بود و شجریان همچنان مشتاقان خاص خود را دارد. ما هم منتظریم او را بیشتر روی سن ببینیم.

دیدگاه

او خوانده می‌شود

■ حسن ریاضی ■

همه کنسرت‌های شجریان یک حادثه است. این را نه تنها فضای اطراف سالن وزارت کشور با ترافیک سرسام‌آورش، بلکه ترکیب نامانوس شرکت‌کنندگان از جوانان نسل سوم انقلاب تا نسل ۲۸ مرداد گواهی می‌دهد. در جایگاه ویژه پیش رویم استاد محمدرضا شفیعی کدکنی با شاعر گرانقدر هوشنگ ابتهاج نشسته بودند و در سمت دیگر آقای حیدریان معاون فرهنگستان هنر و دکتر خجسته رئیس رادیو و این سو دکتر یونس شکرخواه و محسن گودرزی. چهره نویسندگان و هنرمندان نام‌آشنا در جایگاه ویژه کم نبودند و سالن مالامال از جمعیت مشتاقی که به انتظار اجرای برنامه‌ای بودند که شاید خود فی نفسه محوریت نداشت. در قسمت دوم برنامه بعد از تنفس، صندلی خالی کنارم را دو جوان بیست و پنج یا بیست و شش ساله مشکین‌شهری اشغال کردند و در مقابل پرسش شیطنت‌آمیز من که از کدام قسمت بالکن این دو صندلی را شناسایی کرده‌اید خجالت‌زده به شرح ماوقع پرداختند که چگونه به عشق صدای استاد، از مشکین‌شهر با اتوبوس ۱۲ ساعت در راه بوده‌اند و به مدد بلیت بازار سیاه خود را به سالن رسانده‌اند. از من به اطوار گوناگون تقاضا می‌کردند با آنان همراهی کنم که انتظامات جا به جاشان نکند. به نشانه قدردانی نیز دفترچه دویست‌برگی خود را به تماشا گذاشتند که حاوی بیش از صد و هشتاد صفحه دور و از بریده جرائد، عکس و امضای شجریان و بروشورهایی درباره او بود.

بسیار خسته بودم و بیش از شنیدن موسیقی، به این سوال می‌اندیشیدم که این جماعت پیچیده و ناهمگون از هر نظر به دور چه محوری گرد آمده‌اند. پرسش واحدی آنان را گرد هم آورده یا پاسخ واحدی؟ در استاد شجریان چه جاذبه‌ای وجود دارد که این جماعت را به خود می‌خواند. بسیار خسته بودم و نوای سازها با این پرسش تکرارشونده حالتی از خواب و بیداری به وجود آورده بود؛ حالتی میان وهم و واقعیت. اجزای اصوات معنا یافته بود. نوایی کوچک از عود. قطعه‌ای موزون از تنبک و نوایی از تار بیدارم می‌ساخت تا دوباره به کلیت موسیقی بازگردم و در این رفت و برگشت سرتکان دادن‌های شفیعی کدکنی نشانه‌ای بود از تایید وی از قطعه‌ای خاص از شعر سعدی یا پذیرش روایتی از معنای شعر با صدای خواننده.

شاید راز این تلاش برای حضور در آن حادثه که کنسرت شجریان نامیده می‌شود در این واقعیت نهفته باشد که هر ملتی نیازمند تجلی روح جمعی خویش است. نیازمند اینکه هر از چندگاهی به خود و به دیگران اثبات کند دارای روح است. زنده است، هویتی ریشه‌دار دارد و این مهم در این وانفسای رسانه‌های جهانی شده، در این بازی بسیار بزرگان با کوچکان و گفت‌وگوی فرهنگ جهانی با تیله‌های فرهنگی، اظهار شدن و ظهور کردن فرهنگ ملی نیازی است که با محدودیت ابزار مواجه است. شاید در فضای مدرن، فوتبال بیش از سایر گزینه‌ها در تجلی روح جمعی ملت‌ها ایفای نقش کرده است. اما تصور می‌کنم فوتبال نوعی ابراز خود است از طریق نفی دیگران، یعنی وجهی سلبی دارد و روح جمعی ملت‌ها به دنبال صورت‌های اثباتی و ایجابی است و اینگونه است که ما به نشانه پیوست ملی خود سرود ملی می‌سازیم و پرچمی را به صورت نمادین که هر رنگ و نشانه‌اش بیانگر تجلی تاریخ، زبان و اسطوره ایمان است اختیار می‌کنیم. اما بی‌شک زبان مهم‌ترین وجه تمایزبخش در شناساندن ملت‌هاست. رقص واژه‌ها، بازی کلمات و سکون‌ها و آواها. صامت‌ها و مصوت‌ها در سایه قرون و اعصار موسیقی ملتی را می‌سازند و اینگونه است که صدا به آوایی اسطوره‌ای به تبع روح جمعی تبدیل می‌شود و در این میان کسی که این صدا را نمایندگی می‌کند در جایگاه اسرافیلی می‌نشیند که با دمیدن در صور حنجره‌اش رستاخیزی خلق می‌کند. استاد شجریان مفتخر به نمایندگی این آوای اسطوره‌ای است، آوایی که سر آن را باید در تلاقی رخدادهای سیاسی این کشور از مشروطیت تا انقلاب اسلامی و تربیت خانوادگی و تلاش فردی او و ده‌ها نکته و رویداد دیگر جست‌وجو کرد. او از این جایگاه تصمیم‌گیرنده مختاری نیست که هر چه بخواهد آن کند که چنین نیز نبوده است. او می‌خواند زیرا خوانده می‌شود.

عکس: خانه موسیقی

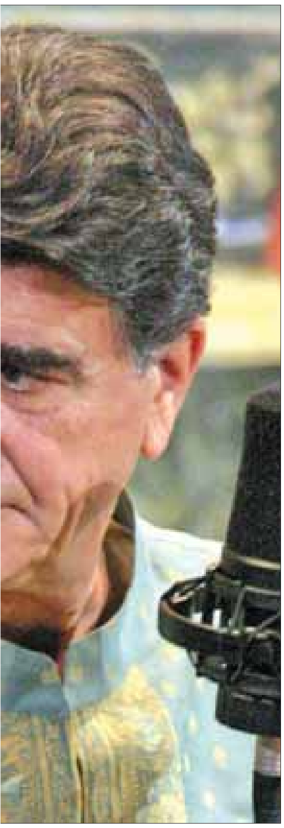

دنبال حال و ه...

ادامه در صفحه ۷

نظرتان درباره موسیقی‌های تلفیقی چیست؟ آیا نمی‌شود این مشکلی را که می‌گویید با موسیقی تلفیقی حل کرد و با آن حال و هوای جدیدی را به‌وجود آورد؟

من وارد این مسأله نمی‌شوم. موسیقی تلفیقی در تخصص من نیست. تخصص من موسیقی اصیل ایرانی است و دنبال حال و هوای ایرانی‌ام. من حال و هوای محیط و زمانه خودمم. موسیقی تلفیقی هم زیاد شنیده‌ام. گاهی چیزهای خوبی هم شنیده‌ام، گاهی وقت‌ها هم چیزهای بی‌ربطی بوده. می‌دانید این یک تجربه است. یک گذار است. موزیسین‌های جهان وقتی در اصالت‌ها به جایی می‌رسند که دیگر چیزی راضی‌شان نمی‌کند، از قالب‌های مرسوم فراتر می‌روند یا به تعبیر دقیق‌تر قالب‌ها را می‌شکنند. این شکل تجربه گاهی به صورت پیش‌بینی نشده شکل می‌گیرد. مثلا چند نفر از کشورهای مختلف همین که ساز کوک‌هایشان یکی باشد می‌نشینند دور هم و موسیقی تلفیقی می‌سازند، حتی گاهی هم کوک‌ها را با کامپیوتر یکی می‌کنند. گاهی جواب می‌دهد و کارهای خوبی هم درمی‌آید، گاهی هم جواب نمی‌دهد و بی‌ربط می‌شود. این یک تجربه است.

شاید پشت موسیقی تلفیقی یک بحث فرهنگی باشد تا بحثی صرفا هنری، مثل گفت‌وگوی فرهنگ‌های مختلف.

ممکن است، ولی من فکر می‌کنم بیش‌تر می‌خواهند کار تازه کرده باشند. یک نوازنده‌ای دلش می‌خواهد چنین کاری بکند، در خانه می‌نشیند و اغلب هم با کامپیوتر تست می‌کند و به چیزی می‌رسد که گاهی خوب است و گاهی هم خیلی بد.

بعضی از جوان‌ترها با کارهای شما هم چنین کاری کرده‌اند، شنیده‌اید؟ نظرتان چیست؟

بله، جوان می‌خواهد خودش تجربه کند. حقیقتش من هنرمند این نسل نیستم. من هنرمند نسل گذشته‌ام. این نسل باید خودش هنرمند خودش را بسازد. اگر آنچه در گذشته بوده راضی‌اش نمی‌کند، بیاید و کاری بکند. شما وقتی با یک زبان آشنا هستید، با واژه‌ها منظورتان را بیان می‌کنید، اما اگر حرف تازه و جدیدی داشته باشید، باید بر اساس ریشه واژه‌ها، واژه‌ها و ترکیبات جدیدی ابداع کنید که بتوانید آن را منتقل کنید، اما همه این کارها باید بر پایه‌ای استوار باشد، شما نمی‌توانید بدون این پایه کاری بکنید. در موسیقی موتیف‌ها این پایه‌ها هستند. شما می‌توانید با استفاده از این موتیف‌ها سنت‌ها و عادت‌ها را به هم بریزید، اما اگر می‌خواهید بگویید که موسیقی ایرانی است، نمی‌توانید این پایه‌ها را نادیده بگیرید.

حال و هوای موسیقی ایرانی بر اساس ملودی و جمله‌بندی است و ارتباطی که میان ملودی‌ها و جمله‌بندی‌ها وجود دارد. عین شعر فارسی است، این مساله باید رعایت شود که بشود موسیقی ایرانی وگرنه موسیقی ایرانی نیست. گام ماژور و مینور را همه جای دنیا دارند می‌زنند، اما وقتی می‌گوییم ماهور و همایون و اصفهان این یعنی ایران. این همان گام ماژور و مینور است، اما جلوه خاص خودش را دارد، ارتباطات خودش را دارد، ایست‌های خودش را دارد، زمانبندی خودش را دارد. ویژگی موسیقی ایرانی در همین ملودیک بودنش است، باید حرفی برای گفتن داشته باشد، موسیقی ایرانی تیک نیست که شما فکر کنید با تن و با هارمونی می‌توانید بازی کنید، چون تا وقتی خواسته باشید وارد هارمونی بشوید، یک دفعه یک ربع پرده می‌آید، هارمونی‌تان به هم می‌ریزد. نیم پرده‌ها با هارمونی‌ها می‌خوانند، اما ربع پرده‌ها نمی‌خوانند.

شما هر کاری که بخواهید در موسیقی ایرانی بکنید باید در اصالت‌ها ریشه داشته باشد.

بحث نوآوری در موسیقی ایرانی که اشاره کردید، باب بحثی را درباره کنسرت اخیرتان باز می‌کند. در این پنج سالی که با آقای علیزاده کار می‌کردید، یک نوآوری‌هایی در کار آهنگسازی گروه دیده می‌شد و حتی در انتخاب شعر هم به شعرهای شاعران جدید مثل سهراب سپهری و اخوان ثالث و شفیعی کدکنی و... توجه می‌شد. از همین زاویه برخی‌ها کنسرت اخیر شما را نوعی بازگشت به سنتی می‌دانستند که شما قبلا در آن کار می‌کردید. تعداد زیادی از مخاطبان که کارهای قبلی شما را بیشتر می‌پسندیدند از این موضوع راضی بودند، اما گروهی هم بودند که بیشتر توجه به نوآوری داشتند و ترجیح می‌دادند که شما با گروه قبلی ادامه بدهید، می‌خواستم نظر خودتان را در این زمینه بدانم.

ببینید مردم ما همه دارای یک سلیقه نیستند، سلیقه‌ها متفاوت است. بارها شده که کسی آمده و گفته آن موقع که با آن گروه کار می‌کردید، خیلی بهتر بود و گروه جدید خوب نیست. یا بارها شده که برعکسش را گفته‌اند. همیشه این جوری است. همیشه عده‌ای با چند تا از هنرمندانی که در کنار همدیگر هستیم، ارتباط برقرار می‌کنند و با نفر بعدی ارتباط ندارند. این طبیعی است، اما ما خودمان را محدود نمی‌کنیم که همیشه کارمان با یک نفر باشد. ما با آهنگسازهای مختلف، با نوازنده‌های مختلف و با جوان‌ترها کار می‌کنیم، چون جوان‌ترها فکر تازه‌تر دارند. تا می‌بینیم که جوانی کار جدیدی کرده است که هم اصالت دارد و هم تازگی، می‌گوییم آفرین بیا کارت را ارائه کن. شما در طول این ۴۵-۴۰ سال انواع و اقسام شیوه‌ها را در کارهای من می‌بینید. با افراد مختلف کار کرده‌ام و هر کدام تاثیر خودشان را داشته‌اند و من هم با آنها هماهنگی کرده‌ام. هر کدام از اینها یک بخشی از جامعه را راضی نگه می‌دارد و یک بخشی را هم ناراضی می‌کند. کاری‌اش نمی‌شود کرد و این عیب نیست، بلکه حسن است. این تنوع حسن است.

اتفاقا این اختلاف نظر درباره قطعه‌های همین کنسرت هم به چشم می‌خورد. برخی معتقد بودند که آوازها خیلی بلند هستند و برخی انتقاد می‌کردند که چرا در بخش‌های آوازی برخی شعرها کامل خوانده نمی‌شود و فقط چند بیت از آنها خوانده می‌شود؟

بله عده‌ای فقط آواز می‌خواهند، عده‌ای فقط تصنیف می‌خواهند، عده‌ای هم هر دو را می‌خواهند. ما وسط همه این سلیقه‌ها ایستاده‌ایم و باید کار خودمان را بکنیم. حتی از نسل جوان دیده‌ام کسانی را که فقط آواز دوست دارند و می‌روند از نوارها بخش‌های آوازی را جدا می‌کنند و فقط آوازها را گوش می‌دهند. یک عده فقط چهارمضراب‌ها را دوست دارند، یک عده فقط تصنیف دوست دارند.

به نظر می‌رسد که در گروه جدید بیشتر حس و حال برجسته و چشمگیر است و در گروه قبلی بیشتر تکنیک و نوآوری.

من هرگز حاضر نیستم که دو گروه را با هم مقایسه کنم. فرض کنید که با آقای فخرالدینی در ارکستر بزرگ کار می‌کنیم، او خودش است و من هیچ وقت آن گروه را نمی‌آیم با این گروه کوچک مقایسه کنم. هر گروهی کار خودش را می‌کند. هر گروهی را با خودش مقایسه می‌کنم. من با گروه‌های مختلفی کار کرده‌ام، با گروه استاد پایور کار کرده‌ام، با گروه لطفی کار کرده‌ام، با گروه مشکاتیان کار کرده‌ام، با گروه آوا کار کرده‌ام، دونفره بودیم، چهار نفره بودیم، شش نفره بودیم. سعی می‌کنیم با گروه‌هایی که کار می‌کنیم بهترین گروه باشد، اما هیچ وقت این گروه‌ها را با هم مقایسه نمی‌کنم.

اگر هم هر از گاهی با گروه تازه‌ای کنسرت می‌دهیم نمی‌خواهیم گروه‌های قبلی را نفی کنیم، بلکه حرفی هست که با این گروه می‌توانیم بزنیم. هر هنرمندی دوست دارد که با بهترین گروه و هماهنگ‌ترین گروه کار کند، هیچ کس حاضر نیست کار بد ارائه کند، حالا ممکن است یک شب حال و هوایش خوب نباشد و نتواند کاری را که مثلا شب قبل انجام داده بکند. بارها برای خودم پیش آمده که نتوانسته‌ام با تماشاگر روی صحنه ارتباط برقرار کنم یا حال و هوایی داشته‌ام که ارتباط برقرار نشده یا خستگی مانع شده و یا بیماری داشتم. در این مواقع سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم آبروداری کنم و کار را جمع و جور کنم، اما روی کار تاثیر می‌گذارد.

در این کنسرت آدم احساس می‌کرد که از این مشکل‌ها نداشتید و حال و هوا و ارتباط با تماشاگر و همه چیز خوب بود.

بله. دو سال پیش من اصلا برای کنسرت آمادگی نداشتم و حتی سه‌چهار شب مانده به کنسرت می‌خواستم کنسرت را تعطیل کنم، چون حال و هوای بد روحی و درگیری روحی داشتم و صدا اصلا نداشتم. من آن شب‌ها اصلا صدا نداشتم. الان هم که گوش می‌کنم می‌بینم، صدا صدای شجریان نیست. صدا صدای عصبی است و با اینکه خیلی تمرین می‌کردم که صدای خودم را بتوانم داشته باشم، درگیری روحی‌ام به گونه‌ای بود که درست نمی‌شد. می‌دانید که اگر خواننده مشکل روحی و عصبی داشته باشد، صدا دیگر ندارد.

فکر کنم این هم از ویژگی‌های موسیقی اصیل ایرانی است.

در موسیقی ایرانی بیشتر از هر موسیقی است و هیچ سازی این قدر تحت تاثیر احساسات نوازنده‌اش نیست که صدا تحت تاثیر احساسات خواننده است. تب کنی صدایت دو رگه می‌شود، بترسی و عصبانی بشوی دیگر صدایت درنمی‌آید و من آن شش شب با بدبختی خودم را کشاندم و گفتم فقط دیداری با مردم داشته باشم. به هر حال با دوستان هم مشورت کردم گفتند که بهتر از تعطیل کردن کنسرت است، اما این شش شب اخیر روبه‌راه بودم و در حد سن و سالی که دارم، کاری مناسب ارائه دادم.

استاد خدا به شما عمر طولانی بدهد و صدایتان را نگه دارد، حرف سن و سال...

این جا باید بگویم که مردم همیشه نباید فکر کنند یک هنرمندی که زمانی در یک سن و سالی در اوج قدرت و تکنیک و شعور موسیقی هست، همیشه می‌تواند ادامه بدهد. با سن، قدرت جسمی تحلیل می‌رود و توانایی صدا تحت تاثیر توانایی جسمی است. مثلا ممکن است من الان آن توانایی را که پنج شب پشت سر هم کنسرت می‌دادم نداشته باشم. الان یک شب کنسرت می‌دهم آن چنان از من نیرو می‌گیرد که باید شب بعد را استراحت کنم. این دفعه آمدم دو شب کنسرت گذاشتم، من سعی کردم که از شب اول انرژی ذخیره کنم برای شب‌های بعد که بتوانم ادامه بدهم، اما شب سوم دیگر نمی‌توانستم ادامه بدهم. این است که این تحلیل‌های جسمی را باید آدم پذیرا باشد. از من در مرز ۶۷ سالگی نباید توقع زیاد داشته باشند.

استاد شما نباید این را بپذیرید.

نه، من آن توانایی‌هایی را که در سن ۴۵ سالگی و ۵۰ سالگی روی صحنه داشتم الان نمی‌توانم داشته باشم. مگر چه حال و هوایی پیش بیاید.

این شش شبی که شما خواندید وقتی صدای شما را با صدای همایون مقایسه می‌کردند، با اینکه صدای همایون هم این بار خیلی پخته‌تر از دفعه قبلی بود، اما هنوز مردم صدای شما را بالاتر می‌دانستند و ما شب‌های مختلف که با آدم‌های مختلف صحبت می‌کردیم، این نکته را می‌شنیدیم.

خب ببینید صدای من ۳۵ سال پخته‌تر از صدای همایون است. الان پختگی صدای همایون خیلی بیشتر از سنش است و موقعی که من هم‌سن الان همایون بودم، صدایم به پختگی الان همایون نبود. قدر بودم، شمشیرم آخته بود، چه چه می‌زدم، اما صدایم به پختگی الان همایون نبود.

چرا؟

چون محیط من خالی از آواز بود. من با بدبختی دنبال آواز می‌گشتم که پیدا بکنم، ولی همایون از بچگی کنار من بزرگ شده، او با آواز بزرگ شده است. آواز زبان مادری‌اش است. همایون در آینده امیدوارم و یقین دارم که راهش را خوب خواهد رفت و پخته‌تر خواهد شد و فوق‌العاده باهوش و زیرک است و ملودی‌ها را خیلی زود یاد می‌گیرد. او طفلکی روی صحنه چند کار باید بکند، هم تنبک بزند و هم بخواند. خودش می‌گوید که من تا می‌آیم آواز بخوانم از تنبک غافل می‌شوم و تا می‌آیم تنبک بزنم از آواز غافل می‌شوم و ممکن است یک کلمه از شعری را غلط بخوانم. خیلی سخت است تمرکز روی صحنه و دو کار با هم کردن. این کار سختی است. در آینده که خودش به تنهایی روی صحنه برود دیگر تنبک نخواهد نواخت و خوانندگی‌اش را خواهد کرد و به نظرم خیلی جای پیشرفت دارد.

استاد شما بیش‌تر از هر منتقدی از بیرون به ضعف و قوت‌های کنسرت‌تان آگاه‌اید. به نظرتان ایرادهای کنسرت اخیرتان چه بود؟

بچه‌ها کارشان را خیلی خوب، با وسواس و با دقت انجام دادند، اما گاهی اوقات صدای روی صحنه، به خصوص شب اول و دوم خوب تنظیم نبود و ما را آزار می‌داد. باید بچه‌ها روی صحنه صدای هم را بشنوند، چون وقتی از همدیگر دور می‌شویم، صدای همدیگر را نمی‌شنویم. نوازنده باید هم صدای خودش را بشنود و هم صدای ساز دوستش را که با او هماهنگ باشد و هم انگشت‌گذاری‌اش درست باشد و هم تبک را داشته باشد که از ریتم عقب نیفتد. این چند کار را در آن واحد باید گروه انجام بدهند. این ارتباط را مانیتورهایی که ما روی صحنه می‌گذاریم برقرار می‌کنند، اگر مانیتور یک ذره این طرف و آن طرف بشود، همه چیز به هم می‌ریزد.

یعنی مشکل صدابرداری داشتید؟

صدابرداری مشکل نداشت، یک دفعه اتفاق می‌افتد. مثلا می‌گویند صدای تار کم است، صدای تار که زیاد می‌شود، یک دفعه صدای تار همه ما را به هم می‌ریزد.

نکته‌ای که برخی منتقدان شب اول به آن اشاره می‌کردند، همین موضوع بود. می‌گفتند که صدای کمانچه و دف بلندتر بود و بقیه سازها را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

با دف که نمی‌شود کاری کرد. میکروفن دف را می‌بندند، اما دف باید قدرت خودش را داشته باشد و صدای خودش را بدهد. کمانچه هم وقتی روی سیم بم می‌آید، با بقیه سازها هماهنگ است، به مجرد اینکه روی سیم سفید می‌رود که صدای جیغ پیدا می‌کند و اکتاو بالا می‌رود، صدایش از گروه بیرون می‌زند، بعد یک دفعه ممکن است احساس دو نوازنده هم همان موقع فرق کند و یکی قوی‌تر بزند و یکی نرم‌تر و صدا بیرون می‌زند. مشکل صدابرداری هم ممکن است پیش بیاید. ما شب اول چون سالن دیر در اختیارمان قرار گرفته بود، نتوانستیم صداها را خوب تنظیم کنیم. ما باید یک شب قبل برای تنظیم صدا می‌رفتیم و پنج شش ساعت وقت صرف می‌کردیم برای آن، اما این بار یکی دو ساعت بیشتر وقت نداشتیم. دو شب اول صدای ما تنظیم نبود. از شب سوم صدایمان تنظیم شد. ما صدا را در سالن بدون جمعیت تست می‌کنیم، اما به مجردی که مردم می‌آیند می‌نشینند، صدا تحت تاثیر نشست مردم قرار می‌گیرد و کم می‌شود و خشک و لخت. اینجا اپراتور است که باید وقتی جمعیت آمد حواسش باشد که دیگر صدای قبلی نیست و دوباره تنظیم کند.

ما با همه دقتی که می‌کنیم که این مشکل‌ها پیش نیاید، باز هم شرایط تغییر می‌کند و یک جایی مشکلی پیش می‌آید. اما اگر از این مشکل کوچکی که در شب اول و دوم برای صدا پیش آمد بگذریم، به نظرم گروه هماهنگ

هیچ کس
جای کس...
بگیرد. من ...
نگرفتم، ج...
نگرفتم، ج...
نگرفتم، جا...
را نگرفتم،
اینها استفا...
خودم شد...
خودش